



مرکز امور علمی تخصصی تبلیغ

جلوه‌هایی از هجرت‌های علما

سید شرف‌الدین عاملی منادی وحدت

مکتب‌خانه رفت، او در فراگیری قرائت قرآن استعداد بسیار زیادی از خود نشان داد.

در سال ۱۲۹۸ ه. ق در حالی که هشت ساله بود به همراه والدین خود از عراق به وطن اجدادی خویش - جبل عامل - برگشت و آن جا در محضر پدر به فراگیری ادبیات پرداخت و پس از آن به دروس حوزوی مشغول شد.

دوازده سال از ورودش به جبل عامل نگذشته بود که دلش همچنان در تب و تاب و اشتیاق به حوزه علمیه و

سید عبدالحسین در سال ۱۲۹۰ «قمری» در خانواده‌ای روحانی در کاظمین چشم به جهان گشود. پدر او که از علماء پرهیزکار روزگارش بود از وطن اصلی خود «جبل عامل» به عراق مهاجرت کرده بود و سال ۱۲۸۰ ه. ق حوزه علمیه نجف و کاظمین علوم و معارف دینی را نزد فقهای بزرگ آن دو حوزه فرا گرفته، به مراحل کمال علمی و اعتقادی دست یافته بود.

عبدالحسین که در سن کودکی همراه خانواده‌اش به نجف هجرت کرده بسود، در شش سالگی به

نماید و در سی و دو سالگی مجتهدی کامل و مورد قبول همه گردد.

ایشان پس از دوازده سال دوری از وطن دوباره بار سفر بست و با مولای خود وداع کرده به اتفاق مادر، همسر، فرزندان و بردار کوچکش رهسپار جبل عامل شد و سه سال در کنار پدرش در روستای «شحور» اقامت گزید. شحور در نزدیکی «صور» واقع شده است. صور در آن زمان مجمع شیعیان بسیاری محسوب می شد اما فاقد هر گونه مرکز علمی، فرهنگی و دینی بود و تنها یک مسجد کوچک داشت.

در این دوران عده‌ای از مردان مؤمن و آگاه و دلسوز شهر صور که شرف الدین را شناخته بودند جهت دعوت ایشان به شحور رفتند. او که خود از وضع رقت بار شیعیان در صور اطلاع داشت، با موافقت پدر جهت انجام وظیفه به آن دیار هجرت کرد.

پس از ورود به صور اولین اقدام او تأسیس حسینیه‌ای بزرگ بود که بعداً به شکل مرکزی برای برگزاری برنامه‌های گوناگون دینی و اجتماعی درآمد.

عتبات عالیات بی قرار بود.

او با سفارش پدر به همراه مادر و همسرش آهنگ سفر کرد. پس از ورود به کاظمین چندی نگذشته بود که به توصیه پدر بزرگ و آشنایانش به شوق دیدار میرزای شیرازی همراه خانواده‌اش به سامررافت و حدود یک سال در آن جا ماند.

در این مدت از محضر اساتید معروف آن جا بهره‌های فراوانی برد، تا اینکه پس از گذشت یک سال مرجع تقلید شیعیان جهان آیت الله میرزای شیرازی بنا به عللی سامرا را به قصد نجف ترک کرد و پس از ایشان شاگردان و علماء و مدرسان حوزه علمیه سامرا به سوی نجف مهاجرت کردند.

در این فرصت شرف الدین نیز همراه خانواده‌اش به سوی نجف حرکت کرده پس از دوازده سال تحصیل و تحقیق و مناظرات علمی و اعتقادی با جدیت تمام توانست به مراتب بالای علمی و معنوی دست یافته، به مقام فقاقت و اجتهاد نائل گردد و از فقهای طراز اول نجف اجازات و تأییدات بسیاری دریافت

ایجاد وحدت بین صفوف مسلمین

شرف الدین عاملی نیم قرن تمام با همه توان علمی و معنوی‌اش، با قلم و بیان و عمل صادقانه در ایجاد اتحاد بین مسلمین کوشید و از هیچ سعی و تلاشی دریغ نورزید که بهترین حرکت ایشان در این زمینه تألیف کتاب «الفصول المهمه فی تألیف الامة» بود که عملاً تأثیر زیادی در رفع اختلافات مذهبی بین مسلمین بر جای گذاشت.

ماه‌های آخر سال ۱۳۲۹ «قمری» شرف الدین برای رسیدن به اهداف خود تصمیم گرفت سفری به مصر داشته باشد. او دریافته بود که بهترین

نقطه حرکتش دانشگاه الازهر، بزرگترین مرکز علمی و دینی مسلمانان اهل سنت است. لذا علاقمند بود هرچه زودتر از آن مرکز دیدن نماید و عالمان، مفتیان، محققان و روشنفکران آن جا به ویژه مفتی بزرگ و استاد معروف «شیخ سلیم بشری مالکی» را ملاقات کند. ایشان در ملاقات‌هایی که با آنان داشت مباحث زیادی را با آنها به ویژه شیخ سلیم مطرح نمود، و بعد هم با ایشان

مکاتباتی انجام داد که حاصل آن کتاب «المراجعات» شد.

شرف الدین در مصر ضمن مکاتبه با شیخ سلیم بشری، با دیگر عالمان و دانشوران اهل سنت نیز ملاقات‌ها و مباحثات علمی، دینی و فلسفی زیادی داشت. در این ملاقات‌ها رتبه علمی و برتری او بر همگان آشکار گشت به طوری که بزرگان آنان مثل شیخ محمد نجیب، شیخ محمد عبده و شیخ عبدالکریم الکتانی، با نوشتن تأییدات علمی، مقام علمی و فکری ایشان را گرامی داشته از آن تجلیل کردند.

او در اواسط سال ۱۳۳۰ ه. ق از مصر حرکت کرده عازم لبنان شد و در آن جا خدمات ارزنده‌ای به جامعه مسلمین ارائه داد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

مبارزه با نظام بهره‌کشی

شرف الدین در جبل عامل زندگی جدیدی را آغاز کرد و درباره امور دینی و شعائر اسلامی دقت نظر زیادی داشت. اما در اخلاق و رفتار ملایم بود و در دفاع از حق قدرت نشان می‌داد. او

همگانی علیه استعمارگران تأکید نموده، فتوای جهاد داد. شرکت کنندگان نیز از فتوای شرف الدین پشتیبانی کردند. او در پایان کنگره، قرآن کریم را در دست گرفته قسم یاد کرد که همچنان که از جان و مال و ناموس خود و مسلمانان دفاع می‌کند از جان و مال و ناموس مسیحیان لبنان نیز محافظت کند.

کنگره تمام شد و شرکت کنندگان به شهر و دیار خود برگشتند. فتوای شرعی شرف الدین با سرعت منتشر شده، راه مبارزه بر ضد اشغالگران بیش از پیش در لبنان باز شد. البته دشمن هم ساکت ننشست و افراد مسلحی را به خانه شرف الدین فرستاد تا خانه‌اش را اشغال کرده ایشان را دستگیر کنند، که با هوشیاری و تدبیر او توطئه آنان عقیم ماند. زیرا ایشان قبلاً آن جا را ترک کرده بود. دشمنان از روی کینه خانه و کتابخانه ایشان را در آتش سوزاندند و باعث تأسف و غم و اندوه شرف الدین گردیدند. چون کتابخانه ایشان دارای کتاب‌هایی بس نفیس و ارزشمند بود و علاوه بر کتب موجود، تعداد زیادی از

وقتی در آن جا مستقر شد، نتوانست نظام ظالمانه زمینداران استعمارگر را قبول کند و به تنهایی در برابر همه آن‌ها ایستاد و آن نظام نحس را محکوم نمود و پس از مبارزات شدیدی سرانجام به پیروزی رسید.

حضور در عرصه‌های سیاسی

شرف الدین با توجه به مشکلاتی که سال‌های زیادی دامن‌گیر کشورهای اسلامی بود برای اولین بار وارد میدان مبارزات سیاسی و درگیری‌های اجتماعی شد و همگام با گروه‌های استقلال طلب لبنان حرکت کرد. او در قضیه استقلال طلبی چندین بار با سردمداران حکومت عثمانی برای کسب آزادی و استقلال کشورش به مذاکره نشست.

حضور در سنگر جهاد

او برای شکل دادن به قیام همگانی و هماهنگ کردن حرکت‌های ضد استعماری در سرتاسر کشور، علما و رهبران جبل عامل را برای تشکیل یک کنگره عمومی در شهر «وادی الحجیر» فراخوانده و طی سخنانی بر ضرورت جهاد و قیام

نسخه‌های خطی و چاپ نشده ایشان که قریب به بیست مجلد بود همه در کام آتش سوخت.

پس از این واقعه سید به سوریه مهاجرت کرد و در آن جا علاوه بر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به وضعیت تبعیدیان مسلمان لبنانی و غیرلبنانی رسیدگی می‌نمود. تا اینکه فرانسویان توسعه طلب دامنه تعدیات خویش را گسترانده، خاک سوریه را نیز اشغال کردند. ایشان نیز خانواده‌اش را برداشته از آن جا به فلسطین مهاجرت کرد و در شهر «حیفا» ساکن شد. چون شرایط آن جا هم مناسب نبود پس از مدتی آن جا را به قصد مصر ترک نمود.

خبر ورود ایشان به مصر در همه جای آن کشور پخش شد. علماء، نویسندگان و روشنفکران از اطراف و اکناف مملکت رو به قاهره گذاشتند تا از محضر ایشان استفاده کنند و او همواره مسلمانان را به اتحاد سفارش می‌کرد.

وی پس از مدتی به وطن مراجعت نمود و بیش از یک سال را در

نهایت رنج و مشقت سپری کرده، در سال ۱۳۴۰ ه. ق عزم سفر به بیت الله الحرام را نمود. به خاطر مقام رفیع این عالم شیعی و خدمات ارزنده ایشان، از معظم له خواسته شد تا نماز جماعت مسجدالحرام را اقامه کند و شاید این اولین بار بود که یک عالم شیعی اثنی عشری در این مقام قرار می‌گرفت. و به خاطر احترامی که در بین مردم داشت از او دعوت کردند که از ارتش عربستان سان ببیند و سپس به وطن خود بازگشت.

او که از حرکت باز نمی‌ایستاد در اولین فرصت برای اصلاح دستگاه‌های آموزش و پرورش لبنان اقدام به تأسیس مدرسه جعفریه نمود که در آن همزمان با تعلیم و تدریس علوم متداول، معارف و اخلاق اسلامی نیز به دانش‌آموزان درس داده می‌شد و در کنار آن محل مناسبی برای اجتماعات گوناگون و کنفرانس‌های علمی و اجتماعی و برنامه‌های تفریحی سالم تدارک دید و نام آن محل را باشگاه امام صادق علیه السلام نهاد.

علاوه بر آن مسجدی در نزدیکی

فرودگاه تشییع شد، و با هواپیما به اتفاق بعضی از فرزندان و گروهی از رجال برجسته، به بغداد منتقل شده و از بغداد تا کاظمین بر دوش شیعیان تشییع گردید و در نهایت، در جوار مرقد ملکوتی امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار استادش سید کاظم یزدی رحمته الله به خاک سپرده شد.*

پی‌نوشت‌ها:

* برای تدوین مجموعه «جلوه‌هایی از هجرت‌های علماء» از منابع زیر استفاده شده است:

قرآن کریم؛ المراجعات، شرف الدین عاملی؛
روضات الجنان، میرزا محمدباقر موسوی
خوانساری؛ اعیان الشیعه، سیدمحسن امین؛
مجله نامه فرهنگ، شماره ۹؛ علامه امینی مصلح
نستوه، سیدعلی رضا سیدکباری؛ شرف الدین
عاملی چاووش وحدت، مصطفی قلی‌زاده؛ نواب
صفوی سفیر سحر، سیدعلی رضا سیدکباری؛
سید عبدالحسین لاری پیشوای تنگستان،
سیدعلی رضا سیدکباری؛ محقق ثانی مقتدای
شیعه، محمد جوان بیجان؛ شیخ طوسی خورشید
ابراز، علی‌رضا شهروی؛ شیخ عبدالکریم حائری
نگهبان بیدار، سعید عباس‌زاده.

مدرسه جعفریه و باشگاه امام صادق علیه السلام تأسیس کرد تا دانش‌آموزان و کسانی که به باشگاه می‌آیند بتوانند فرایض دینی خود را در مسجد انجام دهند.

سه چهار سال از تأسیس مدرسه پسرانه جعفریه در صورت نگذشته بود و رفته رفته کار آن درخشان‌تر می‌شد، که ایشان به فکر تأسیس مدرسه‌ای دخترانه افتاد و بعد از تکمیل آن که به نام «مدرسه الزهراء علیها السلام» نامیده شد از دختران مسلمان نام‌نویسی به عمل آورد و شروع به فعالیت نمود.

اقدام دیگر ایشان که در سال‌های آخر عمر توفیق انجام آن را پیدا نمود تأسیس «الکلیه الجعفریه» بود که دانشجویان مسلمان را زیر پوشش فکری خود قرار داد.

سرانجام در صبح روز دوشنبه هشتم جمادی الثانی سال ۱۳۷۷ آن شعله فروزان و چشمه همیشه جوشان پس از ۸۷ سال درخشش خاموش گشت و پیکر شریفش با حضور انبوه جمعیت در میان اشک و آه مردم مسلمان لبنان از بیمارستان به سوی